

چالش دولت توسعه‌گرا در بسیج نیروهای تحصیلکرده

حمید سجادی^۱، دکتر ابراهیم متقی^۲

چکیده

جوامع در حال توسعه آموزش نیروی انسانی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده‌اند. این امر پتانسیل بالایی را برای توسعه و نوسازی کشورهای در حال توسعه ایجاد می‌کند. برغم این مهم خواسته این افشار رو به گسترش، طلب نیازهایی است که در برنامه‌های توسعه این کشورها در اولویت قرار نگرفته است و در عمل دولت‌های توسعه‌گرا با خواسته‌های توأم با اعتراض نیروهای مدرن و تحصیلکرده مواجه می‌شوند. ارائه آموزش‌های مدرن و ارتقاء تحصیلات، افراد را در معرض خواسته‌ها و دغدغه‌های مدرن نیز قرار می‌دهد و انتظارات فزاینده‌ای را در آنها دامن می‌زند. گسترش فناوری نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی در عصر جهانی شدن نیز این روند را تشدید می‌کند. بدینسان عملکرد دولت‌های توسعه‌گرا در آموزش نیروی انسانی، موجب ظهور و گسترش نیروهای اجتماعی مدرن دموکراسی خواه و مشارکت جو در کشورهای در حال توسعه شده است. مقاله حاضر با طرح این سوال که چگونه می‌توان به شکل حداکثری نیروهای تحصیلکرده و مدرن را در نظام اجتماعی جذب کرد در ابتدا بر اساس ضرورت انسجام و بسیج تمامی نیروهای اجتماعی برای توسعه بویژه نیروهای تحصیلکرده به آسیب شناسی این مسئله می‌پردازد. فرضیه مطروحه به این نکته اشاره دارد که در نتیجه عدم ادغام ساختاری در این جوامع، نظام اجتماعی از بکارگیری و استخدام نیروهای تحصیلکرده به عنوان مهمترین منبع توسعه محروم شده است. عملکرد دولت‌ها برای توسعه در یک کلیت و بشکل مرحله به مرحله در حوزه‌های گوناگون موجب شده نیروهای اجتماعی نوظهور که دغدغه‌هایشان متناسب با مرحله برنامه‌ریزی شده برای توسعه نیست، تحت عنوان نیروهای ضد توسعه تعریف می‌شوند. نهایتاً در پایان تلاش شده تا با بازتعریف توسعه، انسجام و تعادلی را که جامعه برای تحقق توسعه بدان نیاز دارد را به مثابه راهکاری برای تحقق برنامه‌های توسعه شناسایی نماییم.

واژگان کلیدی: انتظارات فزاینده، بسیج نیروها، جهانی شدن، نیروهای مدرن، انسجام اجتماعی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۱۸

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران (Email: hmd_sajadi@yahoo.com)

^۲ استاد تمام علوم سیاسی، مدیر گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علم سیاسی

مقدمه

نیروی انسانی، سرمایه اولیه کشورها برای توسعه است و بسیج نیروها در کنار تجهیز منابع از مهمترین عوامل توسعه است. اما کارنامه عملکرد جوامع در حال توسعه نشان داده که در تامین انسجام جامعه جهت بهره‌وری از نیروهای انسانی موفقیت چندانی حاصل نشده است. این آسیب تنها متوجه انسجام جامعه نمی‌شود بلکه جامعه را نیز از نیروی انسانی آموزش دیده و متخصص که نقش اصلی را در توسعه جوامع دارند، بی بهره می‌گذارد. در این راستا مهاجرت نخبگان و تحصیلکردگان از جمله این آسیب‌ها است. جلوگیری از اتلاف منابع مستلزم تغییر نگاه به توسعه است. بر مبنای این مهم توجه به نارسایی‌هایی نظریات توسعه حائز اهمیت است.

غالب نظریات توسعه جامعه را در وضعیتی یکپارچه تصویر کرده و از توسعه مفهومی عام را برای کلیت نظام اجتماعی منظور دارد. این در حالی است که جوامع در حال توسعه بنابر شرایط دوران گذارشان از ساخت یکپارچه ای برخوردار نیستند. این جوامع از نیروهای اجتماعی متنوع با خواسته‌های گوناگونی تشکیل شده‌اند. بنابه نظریات توسعه از جمله در دولتهای توسعه‌گرا، دولت کارگزار اصلی برنامه‌های توسعه قلمداد گردیده حال آنکه این امر در تعارض با دغدغه مشارکت جوی فزاینده نیروهای اجتماعی بویژه نیروهای اجتماعی مدرن است. بویژه اینکه در عصر جهانی شدن دولت نمی‌تواند کارگزار اصلی و تعیین کننده برای تحقق برنامه‌های توسعه باشد.

بنابه انگاره‌ای که بر نظریات توسعه چیره شده، توسعه در یک فرایند و مرحله به مرحله پیش می‌رود. عملکرد دولتهای توسعه‌گرا نیز دال بر این موضوع است، آنچنانکه در مباحث مربوط به دولت‌های توسعه‌گرا تمرکز اصلی بر رشد اقتصادی بوده است (Low, 2004). این نگرش حاشیه‌های بسیاری را ایجاد کرده که غالباً مانعی عمده در راه توسعه برای خود تراشیده است. ضرورت همبستگی در نظام اجتماعی مستلزم انسجام در برنامه‌های توسعه است. انسجام در برنامه‌ها نیازمند بکارگیری اقشار گوناگون جامعه در امر توسعه است و پی‌گیری برنامه‌های توسعه مشارکت تمامی اقشار را می‌طلبد. این مشارکت بایستی بصورت نهادمند بروز و در سطوح و لایه‌های گوناگون جاری شود. در اینجا از مشارکت، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمالی را منظور داریم که شهروندان به وسیله آن، در جست و جوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند. (فیرجی، مفهوم مشارکت سیاسی، ص ۴۴) این مهم را در قالب الزام مشارکت نیروهای مدرن در تحقق برنامه‌های توسعه مورد تدقیق قرار می‌دهیم. در اینجا با مفروض گرفتن گسترش دغدغه‌های مدرن در پرتو ارتقاء تحصیلات و در معرض قرار گرفتن در عصر جهانی شدن، چالش اساسی را برای انگاره توسعه مرحله به مرحله و قالب برنامه‌ای کلی و یک شکل برای کلیت گونه‌گون نظام اجتماعی متصور هستیم. این امر بیش از هر چیز تفرق ساختارها در مرحله ابتدای توسعه را به ذهن متبادر می‌سازد. از این رو برای فهم این مسئله از مفهوم نظریه ادغام ساختاری بهره می‌گیریم.

چارچوب نظری: تمایز و ادغام ساختاری

ناتوانی جوامع در حال توسعه در جذب نیروی انسانی، برغم هزینه‌های گزافی که برای آموزش و ارتقاء تحصیلات نیروی انسانی می‌پردازند مانعی عمده بر سر راه توسعه این جوامع است. شناخت ماهیت و علل بروز این معضل و راهکارهای مواجهه با آن برای جوامع در حال توسعه نقشی اساسی دارد. بازتاب عدم جذب نیروهای اجتماعی را می‌توان در بیکاری گسترده تحصیلکردگان، مهاجرت نخبگان و بی بهره بودن جامعه از توان نیروی متخصص و آموزش دیده‌اش مشاهده کرد.^۳ در اینجا بیش از هر چیز عدم ادغام و همسازی ساختارهای توسعه نمایان می‌شود. این درحالی است که انسجام و اجماع که به مثابه اصلی اساسی جهت بسیج نیروها برای توسعه ضروری است. برای فهم و شناسایی مولفه‌های اصلی‌ای که مانع این اجماع شده، از دو مفهوم نظری تمایز و

۳ - دکتر فرجی دانا وزیر علوم، تحقیقات و فناوری از بالا بودن میزان بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهها و افزایش بی رویه مهاجرت دانش‌آموختگان دانشگاهها در برنامه پیشنهادی خود به عنوان مهمترین تهدید یاد کرده است.

ادغام ساختاری بهره می‌گیریم. توسعه عموماً مشتمل بر تمایز ساختاری است چرا که در این فرایند ساختار پیچیده‌ای که کارکردهای چندگانه‌ای را بر عهده دارد به ساختارهای تخصصی متعددی تقسیم می‌شود که هر یک از این ساختارهای تخصصی شده تنها انجام یک وظیفه خاص را بر عهده می‌گیرد. این مجموعه جدید در کل همان وظایف ساختار اولیه را انجام می‌دهد، با این تفاوت که کارکردها در زمینه جدید خود به شیوه‌ای بسیار کارآمدتر از گذشته به انجام می‌رسد. (اسملسر، ۱۳۸۱، ۳۵۹)

گرچه انفکاک ساختاری ظرفیت کارکردی ساختار آموزشی را بالا برده و در ارتقاء سطح تحصیلات به صورت کیفی و کمی نقش موثر و مفیدی داشته است اما مسئله دیگری را نیز به نام ادغام و همسازی پیش می‌آورد که عبارت از همان تطبیق و هماهنگ سازی فعالیت نهادهای مختلف جدید با یکدیگر است. برای تطبیق و هماهنگ سازی ساختارهایی که به تازگی متمایز گشته اند باید نهادها و نقشهای جدیدی پدید آید. مسئله عمده از توسعه ناموزون ناشی می‌شود، از آنجا که نرخ رشد نهادها متفاوت بوده است. نهادهایی را در نظر آوریم که با وجود نیاز مبرم به آنها هنوز به وجود نیامده اند. از نظر اسملسر فقدان ادغام و همسازی در میان ساختارهای تمایز یافته به پیدایش آشفتگی‌های اجتماعی می‌انجامد، این آشفتگی‌ها می‌تواند در هر یک از اشکال مختلف تحریک مسالمت آمیز، خشونت سیاسی، و یا در مواردی از این قبیل تجلی یابد. (آلویس.ی.سو، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۰)

به نظر ایزنشتاد، تخصصی شدن و تمایز یافتگی حوزه‌های نهادی جامعه از یکدیگر به معنای وابسته نبودن آن‌ها به هم نیست. بلکه آن‌ها بیشتر به هم وابسته می‌شوند و در درون همان نظام نهادی فراگیر به صورت مکمل عمل می‌کنند. اما مکمل بودن این حوزه‌های نهادی مشکلات دشوار و پیچیده انسجام و یکپارچگی را به وجود می‌آورد. استقلال رو به رشد هر حوزه از فعالیت اجتماعی و رشد هم‌زمان وابستگی و درهم تنیدگی متقابل آن‌ها، مشکلات بزرگ تری را برای هر حوزه ایجاد می‌کند؛ به طوری که هر حوزه باید گرایش‌ها و پتانسیل‌های خود را مشخص کند و روابط سازمانی و هنجاری‌اش را با حوزه‌های دیگر تنظیم کند. در سطح توسعه یافته تر تمایز، استقلال فزاینده هر حوزه موجب مسایل دشوار و پیچیده ادغام کردن این فعالیت‌های تخصصی در درون یک چارچوب سیستمی می‌شود. (ایزنشتاد، ۱۳۸۱، ۳۲۴) نظریه تمایز و تفکیک ساختاری ابزار مناسبی برای شناسایی علل و عوامل این آسیبها است، چرا که ایران دهه‌های گذشته در فرآیند توسعه ساختارهای نوین تخصصی را پدید آورده که هر یک نشان از گسست آشکار در الگوهای کهنه زندگی اجتماعی و اقتصادی بوده است. با این وجود باید بیان داشت که مسئله ادغام و همسازی هنوز به نحو رضایت بخش حل نشده است. تمایز ساختاری به عنوان مرحله اول از فرایند توسعه صورت می‌گیرد اما ادغام ساختارهای از هم تفکیک شده در غالب جوامع نافرجام بوده است. عدم ادغام ساختارهای توسعه یافته و مجمع الجزایر بودن و موازی عمل کردن این ساختارها از جمله آسیبهایی است که در نگاه اول نمایان می‌شود. با تکیه بر این مفهوم نظری به بررسی ساختار آموزشی مدرن در جوامع در حال توسعه می‌پردازیم ساختاری که به طور تخصصی امر آموزش افراد در جامعه را پی‌گیری می‌کند و توفیق به مراتب بالاتری از سایر نهادهای سنتی در این جوامع داشته است.

فروپاشی انگاره پروژه ای از توسعه

توسعه می‌تواند توأم با چالش‌ها و بحران‌های متعدد و متنوعی باشد که اگر مدیریت نشوند نه تنها توسعه محقق نمی‌گردد، بلکه اغتشاش و از هم گسیختگی، آرامش نسبی جامعه توسعه نیافته را نیز با تهدید مواجه خواهد نمود. (ی.سو، ۱۳۸۰: ۱۹) فرآیند توسعه ذاتاً بر تنشها می‌افزاید، از جمله این تنشها توزیع نامتناسب منافع آن بوده است که بی‌نظمی، اغتشاش و تضاد را در پی داشت و در نتیجه، نیروهای بر هم زنده ثبات، از کنترل خارج شده، توسعه را کند ساخته و یا حتی فرآیند توسعه را معکوس می‌کنند. (Myrdal, 1998: 46) این منازعه و شکاف شدید بین نظریه و عمل راه را برای جهت‌گیری جدیدی از تحلیلهای توسعه‌گرایی باز نمود که محوریت را به نقش و تأثیرات مختلفی می‌دهند که در اثر توسعه ایجاد شده و فرآیند حرکت جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. از این دیدگاه، تجربه توسعه توامان با تنش و گسیختگی است. (بدیع، ۱۳۷۶: ۶۳-۶۲)

نظریه پردازان دولت توسعه‌گرا بر این باور تاکید دارند که دولت‌ها در جوامع در حال گذار می‌توانند با تمرکز کافی قدرت، منکوب کردن نیروهای ضد توسعه، توزیع مناسب و بهینه منابع و ایجاد ثبات سیاسی لازم، فرصت اجرای برنامه‌های توسعه را فراهم آورند. از آن‌جا که این مقدمات بدون دخالت دولت فراهم نمی‌آید، توسعه‌نیازمند دولت قوی و ساختار قدرت کنترل‌کننده است. این نگاه در کنار نظریه‌های هانتینگتن قرار می‌گیرد که گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های سیاسی به عرصه سیاست را عاملی مهم در برهم ریختن تعادل نظام سیاسی قلمداد می‌کند. (هانتینگتن، ۱۳۷۰، ص ۳۸۸) در این نگرشها نوعی انگاره‌ی مرحله به مرحله نسبت به توسعه وجود دارد. این امر فرایندی از توسعه را ترسیم می‌کند که دولت را در مقابل نیروهای اجتماعی مدرن قرار می‌دهد. این امر نه تنها دغدغه این قشر جامعه را که به عنوان نیروی اجتماعی موثر ظهور و بروز یافته اند نادیده می‌گیرد بلکه مانعی عمده برای توسعه جامعه بوجود می‌آید و اقشار تحسین‌کرده و دموکراسی خواه را تبدیل به نیروهای مدرن اما ضد توسعه می‌کند.

توسعه در کشورهای توسعه یافته در قالب یک فرایند و مرحله به مرحله محقق شده است اما جهان امروز این امکان را از کشورهای در حال توسعه گرفته است. آثار و پیامدهای جهانی شدن و گسترش ارتباطات موجب بروز و ظهور درخواست توسعه به صورت تمام قد برای جوامع در حال توسعه شده است. این امر جدای از اینکه دغدغه‌ها و خواسته‌های دموکراتیکی را در میان اقشار جوامع در حال توسعه تشدید می‌کند، امکان پی گیری توسعه در مراحل گوناگون را از کارگزاران آن نیز گرفته است. در جوامع جهانی شده امروز، مجموعه نهادهای متکثر مدنی با مکانیسم‌های دموکراتیک که خواسته‌ها و دغدغه‌های خویش را در حوزه عمومی پی گیری می‌کنند کارگزاران مناسب تری برای تحقق برنامه‌های توسعه هستند. امری که دوگانگی ایجاد شده میان توسعه و دموکراسی فاقد معنا می‌سازد. نکته اینکه مشارکت در نگرش نهادهای مدنی پیش از هر چیز در قالب یک تجربه محقق می‌شود و این تعریف از توسعه از سوی نیروهای مدرن که به جریان دموکراسی خواه جهانی پیوند خورده، فراتر از توسعه مرحله به مرحله حرکت می‌کند.

دموکراسی یک مشخصه اصلی توسعه در جهان امروز است اما برای دولت به دلیل کاهش قدرت و حیطه نفوذ کارگزاران توسعه در کشورهای در حال توسعه آسیب‌هایی را نیز به همراه آورده است. نظریه دولت توسعه‌گرا، کارگزاری مسلط و نقش بی بدیلی را برای دولت جهت محقق کردن توسعه در جامعه قائل است. با این انگاره لاجرم تقویت جامعه مدنی را به عنوان تضعیف دولت و به تبع آن آسیبی برای تحقق اهداف توسعه می‌داند، در راستای فهم این مهم توجه به رویکرد دولت‌های توسعه‌گرا در تاکید زیادی که بر آموزش فنی و همچنین پیشرفت مهارت‌های ریاضی و کامپیوتری جمعیت خود دارند، حائز اهمیت است. (Thompson, 1999 و Woo-Cumings, 1999) توسعه مستلزم بسیج نیروهاست و این امر انسجام در جامعه را می‌طلبد. علاوه بر این جوامع در حال توسعه نمی‌توانند از فرایند دموکراتیزاسیون برکنار بمانند. بنابه این ساختار محدود کننده، از یکسو باید خواست دموکراتیک اقشار مدرن جامعه را برسمیت شناخت و از سوی دیگر این امر را به گونه‌ای در جامعه دنبال کرد که انسجام جامعه را به مخاطره نیاندازد.

فروپاشی انسجام مفهومی توسعه در منشور جامعه

توسعه باعث افزایش تنش‌ها و کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود، این امر بویژه برای جوامعی که دارای بافت ناهمگون باشند وجه حادثتری می‌یابد. با توجه به ناهمگونی جمعیت جوامع در حال توسعه و دغدغه‌های متفاوت اقشار جامعه، اولویت‌ها برای نیروهای اجتماعی متفاوت است. از جمله این گوناگونی درخواست‌ها، تقاضای مشارکت است، این دغدغه نه برای کلیت جامعه بلکه برای اقشار خاصی پدیدار می‌شود. بر این اساس مفروضه‌ای که فرایند توسعه را در یک شرایط ثابت و در یک جامعه همگون تصور می‌کرد با چالش مواجه می‌شود. این امر موجب آثار منفی و مخربی در فرایند توسعه است و آن عبارت است از ناتوانی نظام اجتماعی در جذب نیروهای اجتماعی مدرن و جلب مشارکت آنها.

بنابراین نظر هانتینگتون نبود اقتدار در جوامع در حال توسعه مسئله اصلی و مانع توسعه و بی‌ثباتی در این جوامع است، از این رو ایجاد نهادهای سیاسی قبل از خواست مشارکت گسترده در فرایند توسعه را پیشنهاد کرد. در اینجا توجه به دو نکته حائز اهمیت است؛ اول اینکه خواست مشارکت و دغدغه‌های دموکراتیک در این فرایند نه از جانب کلیت جامعه بلکه از سوی نیروهای خاصی بیان می‌شود. از همین رو الویت‌بندی‌ها باید بر اساس هر قشر تعریف شود به گونه‌ای که موارد اشتراک تلفیق و موارد متعارض تقلیل شوند. به عبارتی دیگر نمی‌توان دغدغه و درخواست نیروهای اجتماعی را در این خصوص به تمامی جامعه بسط داد. نکته دیگر اینکه برآورده شدن خواست مشارکت این نیروها را نمی‌توان موقوف به رسیدن به مرحله‌ای خاص کرد و خواست آنها را با نادیده گرفتن به تعویق افکند، چرا که در این صورت مهمترین سرمایه توسعه و نیروهای توسعه آفرین خود به مانعی برای توسعه تبدیل می‌شوند. در اینجا نکته‌ای مهم هویدا می‌شود و آن اینکه نظام‌های سیاسی برای حفظ بقاء بایست دموکراسی را در سطح تقاضای مردم عرضه کنند. (رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل، ۱۳۸۹؛ ۲۲۱). بر این اساس دموکراسی بایستی در قالب نهادهای توسعه‌ای برای اقشاری که دغدغه دموکراتیک بالاتری دارند بروز و ظهور داشته باشد، این مهم چیزی فراتر از لزوم مشارکت ذینفعان در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه است.

عدم تعادل در نظام اجتماعی

نوسازی و تحولات صنعتی در جوامع جدید موجب فروپاشی پیوندهای سنتی میان اجزاء همبسته و متجانس قدیم شده و ناهماهنگی‌های بسیاری را در جوامع بوجود آورده و پیوندهای مدرن نیز به راحتی جایگزین نمی‌شود. در این شرایط مقاومت سازمان یافته‌ای از جانب نیروهای سنتی برای توسعه در تمامی ابعاد بوجود می‌آید. این امر در بستری که هنوز نهادهای مدنی بصورت عامل انسجام بخش شکل نگرفته تاثیر مخرب‌تری دارد. این مقاومت در برابر توسعه صرفاً محدود به نیروهای سنتی نمی‌شود بلکه رویکرد مرحله به مرحله به توسعه که اولویت‌های گوناگونی را در هر یک از مراحل توسعه برشمرده موجب بروز واکنش منفی نیروهای مدرن به فرایند مرحله به مرحله توسعه می‌شود. بر همین اساس دولت توسعه‌گرا، ملزم به بازتعریف خود بر مبنای مردم محوری و نقش موثر مردم در حصول توسعه پایدار و جامعیت اجتماعی-اقتصادی می‌شود. (سند راهبرد و تاکتیک های ۲۰۰۷ کنگره ملی آفریقا)

نظام اجتماعی جوامع در حال توسعه از جمله جامعه ایران بنا به درجه تکامل گوناگون نیروهای اجتماعی‌شان از عدم تعادل برخوردار است. از این رو هر کدام از نیروها، توسعه ایران را به گونه‌ای مشروط می‌سازند، در نتیجه توسعه مسیری متفاوت از تعادل اجتماعی را طی می‌کند. عدم تعامل خرده نظام‌های اجتماعی خود به صورت عامل ضد توسعه عمل می‌کنند. از این رو باید مدلی از رشد و توسعه را در جامعه ارتقا داد که همراه با جذب حداکثری نیروهای اجتماعی باشد. پیش‌نیاز توسعه تجهیز نیروهاست و این مهم در برنامه‌های توسعه به جز در مفاهیم کلی کمتر جایی را به خود اختصاص داده است. محروم ماندن جامعه از استعدادهای افراد که سرمایه‌های راستین هستند حرکتی ضد توسعه است.

ضرورت بازتعریف نقش دولت در توسعه

دولت به عنوان نمونه واقعی و ظهور یافته‌ی یک قرارداد اجتماعی مشروع‌ترین نقش را در تضمین توسعه انسانی و حقوق بشر همراه با برابری، پایداری و صلح دارا می‌باشد از اهم این حقوق، مشارکت مردم است که پاسخگویی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و کیفیت ارائه خدمات را در حوزه عمومی طلب می‌کند. (Samuel, 2010) قدرت اجتماعی در جامعه مدرن تمایل به تفرق دارد و منابع آن متعدد و متکثر است. این تعریف بر ضرورت کاهش کارکردها و مسئولیت‌های دولت تاکید دارد. این مهم در تمرکززدایی، خصوصی‌سازی و خودمدیریتی و نهایتاً توسعه نهادهای مدنی نمود بارزی دارد. ویژگی اصلی جامعه مدنی کاهش نقش انحصاری حاکمیت دولت و افزایش نقش سایر نهادها، انجمن‌ها، سازمان‌ها و تشکلهای بخش خصوصی و غیردولتی است. به همین دلیل جامعه مدنی پیوندی درونی با فرایندهای دموکراسی، مشارکت، حوزه عمومی، شهروندی و حکومت محلی دارد.

معمای دموکراسی و توسعه

بحث پیرامون دو مقوله توسعه و دموکراسی به عنوان یکی از چالشهای اصلی جوامع در حال توسعه، مباحث بسیاری را به خود اختصاص داده است. نظریه پردازان توسعه درخصوص رابطه دموکراسی و توسعه در جوامع در حال توسعه توافق چندانی کسب نکرده‌اند. برخی ارتباط کارکردی دموکراسی و توسعه را مورد تدقیق قرار می‌دهند. برخی نیز دموکراسی سیاسی را به عنوان شرط توسعه اقتصادی پایدار برشمرده و عده‌ای نیز توسعه اقتصادی را به عنوان پیش شرط دموکراسی تعریف می‌کنند. (لفت ویچ، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸) انگاره اصلی حاکم بر این نظریات، تلقی دموکراسی و توسعه به عنوان دو مقوله منفک از هم است.

اما به نظر می‌رسد مسئله در وجهی دیگر قابل بررسی است در واقع دموکراسی نه بعنوان یک انتخاب بلکه به مثابه یک الزام ساختاری مطرح است. نیروهای اجتماعی که در پرتو برنامه‌های توسعه ظهور یافته و در پرتو تحولات جهانی شدن تقویت شده‌اند، خواست مشارکت و دغدغه‌های دموکراتیک دارند. نادیده گرفتن این الزام جامعه را نه تنها از نیروهای مدرن و تحصیلکرده خود بی بهره می‌سازد بلکه مانعی عمده در مسیر تحقق برنامه‌های توسعه ایجاد می‌نماید.

الزام توسعه دموکراتیک و انسجام اجتماعی:

برای چندین دهه مفروض نظریه پردازان توسعه و نوسازی این بوده که تحقق توسعه در یک فرایند و به شکل مرحله به مرحله حاصل می‌شود. دولت توسعه گرا را دولتی شد که در برنامه ریزی های کوچک و بزرگ اقتصادی به شدت در فعال است تا اقتصاد خود را رشد دهد. این تعریف دولت توسعه گرا و دیگر تعاریف بر نقش فعال دولت در هدایت توسعه اقتصادی و استفاده از منابع یک کشور برای برآورده کردن نیازهای مادی مردم تاکید می‌کنند. (De Onis, 1999)

اولین قربانی این نگرش نیروهای اجتماعی هستند که در پرتو تحولات توسعه و گسترش جهانی شدن بروز و ظهور چشمگیری یافته‌اند. عدم جذب این نیروها، جامعه را از پتانسیل بالایی که آنها برای پیشبرد توسعه جامعه دارند محروم می‌سازد. الگو رایج میان نظریه پردازان نوسازی سطح بالای توسعه اقتصادی را پیش شرط موفقیت دموکراسی می‌دانند و در قالب نگرشی مرحله‌ای پیشرفت دموکراسی را منوط به درجه‌ای از رشد اقتصادی می‌دانند. این مهم در نظریه دولت توسعه گرا نمود بارزتری به خود گرفته آنچنانکه در این نگرش حتی گاه گسترش دموکراسی می‌تواند موجب بی ثباتی و اختلال در روند توسعه شود. این درحالی است که درخواست مشارکت، الزامی اجتماعی است که نیروهای فعالی را در پشت خویش دارد و در جامعه جهانی شده امروز الزامات هنجاری و بایدهای بسیاری تحقق این درخواست‌ها را دنبال می‌کنند. عدم توجه به این مهم جامعه را با چالش‌های داخلی و محدودیت‌های بین‌المللی برای تحقق برنامه های توسعه می‌سازد.

بناباه گستره نیروهای مشارکت جو و دموکراسی خواه، توسعه بدون دموکراسی چالشی عمده در راه توسعه محسوب می‌شود. در اینجا بایستی از سیطره این سوال که چه چیزی باید مطرح شود، حذف فقر و بدبختی یا تضمین آزادی های سیاسی و حقوق مدنی که چندان به کار مردم فقیر نمی آید؟ (آمارتیا سن، توسعه و آزادی، ص ۱۷۴) رها شد. برای بازسازی دموکراسی در قالب‌های موج سومی باید بپذیریم که تعارض در جامعه نه تنها ضروری است بلکه تا حدودی مطلوب نیز هست. (تافلر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳) در این معنا دموکراسی بیش از هر چیز به معنای برخورداری مردم از حق مشارکت نیروهای اجتماعی متعددی است که در قالب نهادهای مدنی شکل گرفته است.

بسیج نیروها: نقش نیروی انسانی در توسعه

توسعه نیازمند مشارکت و بسیج نیروها بویژه نیروهای آموزش دیده است. در هزاره سوم، سرمایه انسانی به عنوان بالاترین و با ارزشترین سرمایه و بزرگترین دارایی هر سازمان و جامعه‌ای شناسایی شده است، نیروی انسانی تنها سرمایه‌ای است که با استفاده بیشتر کاهش نیافته و بصورت فزاینده توسعه پیدا می‌کند و کلید توسعه سازمان‌ها و کشورها نیروی انسانی کارآمد است. بزرگترین مزیت رقابتی کشورها و سازمان‌ها داشتن نیروی انسانی توانمند است. بیشترین سهم ثروت جهانی نیز از آن نیروی انسانی است. ثبات

اجتماعی و سطح بالای بهره‌وری نیروی کار، تلاش برای تقویت هویت ملی و جهت دادن به هویت قومی و منطقه‌ای در راستای توسعه و نهایتاً بازیابی منابع مشروعیت همه و همه از جمله مولفه‌هایی هستند که برای بسیج اجتماعی فعال در عرصه توسعه بر آنها تأکید می‌شود و از آنها به عنوان الزامات توسعه یاد می‌شود. از همین رو ایوانز (Evans, 2010) استدلال می‌کند که دولت توسعه‌گرای قرن بیست و یکم برخلاف نسخه قرن بیستمی‌اش، نیاز به برقراری روابط نزدیک با و درهم تنیده شدن با بخش‌های گسترده جامعه را دارد. دولت توسعه‌گرای قرن ۲۱ اساساً دولت ارتقادهنده است که در پی بهبود قابلیت‌های شهروندان از طریق فراهم‌سازی کالاهایی نظیر سلامتی و آموزش است.

ضرورت انسجام در برنامه‌های توسعه

هر نظامی باید نیازهای مهم کنشگران را به اندازه کافی برآورده سازد، همچنین بایستی مشارکت کافی اعضایش را برانگیزاند. جمعیت بی‌تفاوت به عنوان تهدیدی برای جامعه قلمداد می‌شود، جامعه در برخی موارد ممکن است آنچنان بی‌تفاوت گردد که اجزای گوناگون سازنده جامعه از فعالیت بیافتند و سرانجام جامعه فرو ریزد. یک نظام اجتماعی باید بتواند فرصت ایفای نقش را برای اعضایش فراهم آورد تا نیروهای اجتماعی گوناگون بتوانند بدون تهدید یکپارچگی نظام ابراز وجود نمایند. در این راستا بحران انفعال سیاسی در جامعه ایران قابل توجه است. تضعیف همبستگی، پاره‌پاره‌گی نظام اجتماعی، گسترش انفعال سیاسی و بی‌تفاوتی، از جمله مهمترین مسائل در حوزه سیاسی جامعه ما است. نکته حائز اهمیت اینکه این انفعال به مثابه دستورالعملی از سوی نیروهای اجتماعی مدرن خواستار مشارکت بارها تجویز شده است. امری که موجب شده وجه تبلیغات برای جلب مشارکت بیش از پیش به سمت حماسه‌سازی حرکت کند و هر حرکت انتخاباتی از جانب مردم که چیزی بیش از بهره‌مندی از حقوق و وظیفه مدنی‌شان نیست به مثابه حماسه‌ای شورانگیز توصیف شود.

از نقطه نظر توسعه برای ایجاد انسجام سازوکارهایی را باید اتخاذ کرد که از طریق آنها نیروهای مولد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فعال شوند. در این میان سوگیری دولت توسعه‌گرا تنها انسجام نیروها مولد برای پیشبرد صنعتی سازی کشور دغدغه است (Chang, 1999) البته این امر مستلزم سرمایه‌گذاری وسیع در آموزش فنی است. آموزش‌های فنی برای ایجاد جامعه‌ای تمرکز می‌کنند که دارای مهارت‌های تحلیلی، ریاضی، ابتکاری، کامپیوتری و ارتباطاتی باشد. توسعه مستلزم حضوری فعال و پویا و مستمر از سوی یکایک افراد جامعه است، از این رو رویکرد سابق دولت‌های توسعه‌گرا کاستی‌های بسیاری را به همراه داشته تا جایی که امروزه مباحث بر توسعه و تسهیل یک دولت مستعد تمرکز یافته و بر توانایی‌های نهادهای دولتی و رابطه بین دولت و شهروندان تأکید می‌کند. (Marwala, 2005)

توسعه در جامعه پی‌گیری می‌شود و جامعه از اقشار، طبقات و منزلت‌های گوناگونی تشکیل شده است. هر یک از این گروه‌های اجتماعی پیرامون منافع خاصی صورت بندی شده‌اند. توسعه جامعه را دستخوش تغییر و تحول می‌کند، در این راستا ثمراتی را عاید جامعه می‌کند و همچنین چالش‌هایی را برای بخش‌های از جامعه که میل به ایستایی دارند بوجود می‌آورد. این تعارضات و تضادها بیش از هر چیز ناشی از منابع و راهکارهایی است که گروه‌های متفاوت خواستار حفاظت و یا ارتقا آن هستند. حل این منازعه نیازمند راه‌حل‌های بلندمدت و مستمر است. توسعه و پیشرفت واقعی و پایدار منوط به برخورد موثر با منابع و بسیج امکانات است. برای اینکه توسعه در یک گستره ملی صورت گیرد بایستی از طریق نهادسازی و ایجاد فضای شفاف و ملموس ساختن نتایج فعالیت‌ها برای فعال ساختن آنها حرکت نمود تا گروه‌های مردم بویژه بخش فعال تاثیرگذار را در این خصوص قانع، ترغیب و هماهنگ کرد. در یک وضعیت نامناسب بایستی گفت که توجه کمتر به نهادهای مدنی جهت مشارکت دادن گستره بیشتری از نیروهای اجتماعی در برنامه‌های توسعه، فضایی تند و پر حرارت را در عرصه سیاست دامن زده است و ماحصل آن نزاعی گسترده-تر و اجماعی کمتر در جامعه بوده است.

جهانی شدن و تقویت نیروهای مشارکت‌جو

انقلاب اطلاعات و ارتباطات جوهره مفهوم جهانی شدن است امری که هر روز، جلوه‌های نوینی می‌یابد، جهان در پرتو انقلاب ارتباطات و اطلاعات دستخوش دگرگونی شده و حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و سیاست جهان را متحول ساخته است و جهان را عملاً به یک دهکده جهانی تبدیل کرده است. توسعه فن‌آوری اطلاعاتی، نیروی قدرتمندی به شمار می‌آید، آنچنانکه رخدادهای و رویدادها در هر گوشه و کنار این دنیا در کمترین زمان به سراسر جهان مخابره می‌شود. جهانی شدن در حوزه فرهنگ و اندیشه، اصول عامی پیرامون حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک را گسترش داده است. این مولفه‌های فرهنگی شهروندان جوامع گوناگون را متأثر از خویش ساخته است.

در این حوزه سازمان‌های بین‌المللی و فراملی بسیاری نیز شکل گرفته که فعالیت‌های این حوزه را رصد و اصول فراگیری را تبلیغ و بسط می‌دهند. قدرت تاثیرگذاری آنها به گونه‌ای است که دولت‌ها را تا حدود زیادی ملزم به رعایت نرم‌های معینی که تعریف نموده می‌کنند. این نهادها وجوه گوناگون عملکرد دولتها را رصد می‌کنند. حضور رسانه‌ها نیز موجبات تشدید اثرگذاری عملکرد این نهادها را فراهم آورده است. قابل ذکر است که جاذبه امروزی دموکراسی فقط از نهادهای لیبرالی که در پرتو جهانی شدن بسط و گسترش یافته سرچشمه نمی‌گیرد بلکه از نیروهای ژرف‌تری ناشی می‌شود که جامعه جهانی را از نو شکل می‌دهند، از جمله تقاضا برای استقلال فردی و ظهور درک عمیق‌تری از مفهوم شهروندی. نهایتاً اینکه درخواست برای مشارکت و تعریف و تعیین مصادیق ارزش‌های دموکراتیک و دیده‌بانی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین هنجارسازی رسانه‌های بین‌المللی از یکسو موجب بسط گستره این ارزشها شده و از سوی دیگر عملکرد دولتها در این حوزه‌ها را تحدید کرده است.

تعریف هنجارهای دموکراتیک از سوی محیط بیرونی و تقاضای محیط داخلی سیستم از یک سو و ضرورت روابط و پیوند سیستم با محیط درونی و بیرونی از سوی دیگر، بازتعریف مفهوم توسعه در سطح ملی را ضروری می‌سازد. همسویی این درخواستها و الزامات، جایی را که دولت برنامه‌های توسعه را به مثابه پروژه ای مرحله به مرحله به پیش می‌برد به چالش می‌کشد و الزاماتی را بر آن بار می‌کند. عدم توجه به این الزامات دولت را در تحقق برنامه‌های توسعه و ایجاد انسجام در جامعه با چالشی جدی مواجه می‌سازد.

آموزش و ایجاد انتظارات فزاینده

جوامع در حال توسعه قسم عمده فعالیت‌هایشان در راستای آموزش نیروی انسانی است. نیروی انسانی به عنوان مهمترین منبع توسعه کشورهاست. اما غالب این جوامع قادر نیستند تا این نیروهای انسانی را در نظام اجتماعی‌شان جذب کنند و بکار بگیرند. این امر برغم هزینه‌های سنگینی که جوامع در حال توسعه برای آموزش این نیروها متحمل شده‌اند، از یکسو موجب به هدر رفتن پتانسیل توسعه‌ای این جوامع شده و از سوی دیگر فرایند توسعه در این جوامع را مختل ساخته است. سواد و آموزش منبع عمده انتظارات فزاینده است. افراد در فرایند گسترش آموزش اهداف جدیدی برای‌شان روشن و مشخص می‌شود و سطح انتظارات‌شان در جهت یافتن پول، منزلت و مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد. در این هنگام اگر وی با کمبود شغل، دستمزد اندک و کمبود توانایی‌های سیاسی خود مواجه شود، پیامد امر بیداری از انتظارتی است که شکل اوامی می‌یابد و بروز خشم نتیجه آن است.

در برخی مناطق که گسترش تسهیلات آموزشی در پاسخ به تقاضای مردم از میزان رشد و انفکاک ساختاری در نظام شغلی پیشی گرفته است تعداد زیادی از افراد با انتظار اشتغال وارد بازار کار می‌شوند اما نظام شغلی قادر به برآوردن انتظارات آنها نیست. فارغ-تحصیلان دانشگاهی ناراضی می‌شوند و این احساس نارضایتی ناشی از این نگرش مردم از نقشی است که نظام سیاسی در ذهن این افراد پروراند شده است: تحت این عنوان که حکومت مسئول مستقیم رفاه و پیشرفت مردم است. این وضع در جایی حادث می‌شود که دولت‌ها از میان سایر مسئولیت‌ها گسترش تسهیلات آموزشی را آسان‌تر از ایجاد فرصت‌های شغلی می‌بینند، این امر باعث کاهش پیوسته ارزش اقتصادی تحصیلات می‌شود. نتیجه اینکه در بسیاری از دولت‌های جدید فارغ‌تحصیلان دارای مشاغل پایین یا بیکار به نسبت کارگران صنعتی منبعی جدی تر برای بیگانگی و بی‌علاقگی سیاسی هستند.

آشنایی با نوسازی باعث افزایش انتظارات رفاهی، ارزشهای اقتصادی، تکامل فردی، منزلت و بهرمندی از زندگانی شهری می‌شود. برخی شیوه‌های زندگی غربی چنان جذاب هستند که تماس و آموزش آنها برای ناراضی کردن غیر غربی‌ها نسبت به آنچه دارند کفایت می‌کند. انتظار افراد از تحصیل به عنوان ابزار اصلی برای تحرک اجتماعی و اقتصادی رو به بالا بوده است. اما دورنمای دستاوردها در دنیای اجتماعی اقتصادی در قبال آموزشها و انتظاراتی که داشته‌اند فاصله زیادی دارد. این امر افزایش اتخاذ رویکرد خشونت‌گرا از سوی این اقشار را موجب می‌شود. این مسئله صرفاً به ارتقاء تحصیلات و انتظاری که پیرامون آن شکل می‌گیرد محدود نمی‌شود. آموزش و در معرض قرار گرفتن نیز خواسته‌ها و تمایلاتی را به وجود می‌آورد که منابع اقتصادی و فرهنگی جامعه قادر به برآوردن آنها نیست. هر چه شدت محرومیت نسبی بیشتر باشد، مردم آمادگی بیشتری برای پی‌جویی و پذیرش هنجارها و باورهای پیدای می‌کنند که توجیه‌کننده انتظارات جدید هستند و وعده کسب آنها را می‌دهد. (تد رابرت گر، ۱۳۷۸، صص ۱۶۳-۱۵۳) هر چه سطح تحصیلات بالاتر می‌رود انتظارات افزایش یافته و ابراز نارضایتی نیز بیشتر می‌شود.

ظهور نیروهای اجتماعی مدرن دموکراسی خواه و مشارکت‌جو

نیروی انسانی مهمترین عامل توسعه است بویژه نیروی انسانی آموزش دیده و متخصص نقش بسزایی در تحقق اهداف توسعه دارد. اقشار متخصص و تحصیلکرده بنا به آموزش و تحصیلاتشان در معرض دنیای مدرن نیز قرار گرفته و انتظارات بالایی دارند. خواست این اقشار نقش آفرینی برای توسعه همراه با بیان و ایراد دغدغه‌های مشارکت‌جویانه و دموکراتیک است. (لفت ویچ، ۱۳۸۵، صص ۲۵۸) از اینرو فراهم آوردن بستری برای بروز و تحقق درخواست این اقشار به منزله جذب و استفاده از این نیروی انسانی برای توسعه جامعه است. در غیر این صورت نه تنها این نیروی انسانی متخصص در خدمت توسعه جامعه قرار نمی‌گیرد بلکه خود به عنوان نیروی مدرن توسعه‌گریز عمل می‌کند.

ظرفیت دموکراسی برای توسعه

برای توسعه واقعی باید تمامی نیروها بسیج و تمامی امکانات تجهیز شوند. این امر به معنای فعال کردن نقش نهادهای مدنی در اداره امور جامعه و پذیرش نقش نظارتی این نهادها بر عملکرد کارگزاران توسعه است. از همین رو از نظر ماروالا هدف دولت دموکراتیک ایجاد جامعه‌ای است که در آن شهروندان توانمند هستند برای رسیدن به این هدف والا، شرایط خاصی باید برقرار شود که نیروهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیج شده و دولت را قادر به فعال‌سازی این نیروهای مولد کند تا به این اهداف دست یابند. (Marwala, 2007) حضور و مشارکت این نیروها در جریان توسعه که در قالب نهادهای مدنی فعالیتشان صورت بندی می‌شود بیش از هر چیز منوط به ایجاد حس تعلق در تمامی نیروهای اجتماعی است و این مهم نیازمند مدیریتی هماهنگ و برنامه‌ای انسجام‌بخش است. از این رو بایستی با توانمندسازی مردم از طریق تأکید بر سیاست‌هایی که فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی را بسط می‌دهد، سیستم دموکراتیکی را شکل و توسعه داد.

در خصوص رابطه توسعه و دموکراسی این سوال مطرح است که آیا می‌توان از وجود نهادهای دموکراتیک برای تحقق توسعه سخن گفت؟ سخن اینکه بایستی از ظرفیت‌های دموکراتیک برای تحقق و سرعت و ارتقا کیفیت توسعه استفاده کرد. در اینجا وجه دموکراتیک سیاست‌های توسعه به عنوان مفروض قلمداد می‌شود. علل گوناگونی برای این مسئله قابل طرح است از جمله مهمترین آنها الزام بسیج نیروها برای تحقق توسعه است بویژه در جوامعی که با سطوح گوناگونی از توسعه صورت بندی شده است. دیگر به سادگی نمی‌توان با این انگاره که شرایط دموکراتیک در بسیاری از جوامع در حال توسعه وجود ندارد از تعارض توسعه و دموکراسی در این کشورها سخن گفت. (لفت ویچ، ۱۳۸۵، صص ۲۷)

دموکراسی برای توسعه در جامعه‌ای جهانی شده؛

توسعه و پیشرفت واقعی و پایدار منوط به تجهیز منابع و بسیج امکانات است. باید گروه‌های مردم بویژه بخش فعال تاثیرگذار را در این خصوص قانع، ترغیب و هماهنگ کرد. در اینجا بی‌آنکه بخواهیم مفهومی تقلیل‌گرایانه از دموکراسی را بسط بدهیم دغدغه

دموکراسی خواهانه اقشار گوناگون در جوامع در حال توسعه را در نظر داریم که در جامعه ای جهانی شده قرار گرفته و سطوح متفاوتی از توسعه را به معرض نمایش می گذارند. در اینجا چندین گزاره وجود دارد که ارتباط معناداری با یکدیگر داشته و تحقق توسعه جوامع منوط به وقع نهادن به این متغیرها به طور همزمان است. دموکراسی یک مشخصه اصلی توسعه است اما برای کشورهای در حال توسعه به دلیل کاهش قدرت و حیطة نفوذ آسیب‌هایی را به همراه آورده است. این سوال که آیا جهان در حال توسعه از فرایند دموکراتیزاسیون در امان می‌ماند، دغدغه ای ثانویه برای دولتهای در حال توسعه است. امری که در فرایند توسعه در پس توسعه اقتصادی آنرا انتظار دارند. این مهم بویژه با دغدغه یکپارچگی برای جامعه در حال توسعه منطبق است. اما صرف این دغدغه که خواستار انسجام و بسیج تمامی نیروها و تجهیز امکانات برای توسعه است و دموکراسی را به مثابه عامل پراکندگی و مانعی برای انسجام جامعه تصور می‌کند نمی‌تواند جوابگوی دغدغه های جوامع جهانی شده امروز باشد. از همین رو ایوانز (Evans, 2011) تاکید می‌کند که دموکراسی و مشورت عمومی تنها راهی است که دولت می‌تواند بواسطه آن خدمات یا زیرساخت های مورد نیاز برای بالابردن ظرفیت های خود را بطور کامل دریابد.

فرایند مشارکت که محور آن را احساس تعلق و گفت و گوی آزاد و گسترده تشکیل می‌دهد، می‌تواند در این راه نقش مؤثری ایفا کند. استیگلیتز مشارکت را شامل شفافیت، بازبودن فضای جامعه و وجود چند صدایی در حوزه عمومی جامعه می‌داند. در چنین شرایطی، مجموعه نهادهای جامعه با مشارکت سازگار می‌شوند. (استیگلیتز، ۱۳۸۶، ص ۳۵) در توسعه همه جانبه، مشارکت فقط به رأی دادن خلاصه نمی‌شود. بلکه فراتر از آن باید شرایط گفت و گوی آزاد و شرکت فعال در فعالیت های مدنی را برای مردم فراهم آورد. به علاوه، مشارکت نیازمند موقعیتی است که افراد بتوانند در تصمیم‌هایی که در سرنوشت آنها مؤثر است، تأثیرگذار باشند.

پیشهادات: توسعه با محوریت پویایی درونی اجتماعی

انسجام اجتماعی متغیر اصلی در بسیج منابع جامعه و بهره‌گیری از سرمایه‌های اجتماعی برای توسعه است. توانایی نظام اجتماعی در جذب نیروهای تحصیلکرده و ارتباط ارگانیکی که نظام آموزش عالی با سایر خرده نظام های اجتماعی دارد مولفه‌ای اساسی در ایجاد و تقویت انسجام اجتماعی است. در ذیل این مولفه عام، عواملی چون ناهماهنگ بودن آموزش‌های تئوریک دانشگاهی با نیازهای بازار کار، بی‌توجهی به رشته‌های مورد نیاز جامعه، تربیت دانشجو بدون ظرفیت‌سنجی، پذیرش زیاد دانشجو بدون در نظر گرفتن نیازهای بازار کار و نیز فقدان مهارت انجام کار از سوی فارغ‌التحصیلان مهم‌ترین دلایل بیکار ماندن هزاران فارغ‌التحصیل دانشگاهی بیان می‌شود.^۴ تمامی عوامل مذکور نشان از عدم ادغام ساختاری میان نهادهای تخصصی و تفکیکی شده جامعه در حال توسعه ایران است. بنا به این مهم موارد زیر به عنوان راهکاری برای توسعه پیشنهاد می‌شود؛

ادغام ساختار آموزش عالی در کلیه ساختارهای اجتماعی

تمایز ساختاری به عنوان مرحله اول از فرایند توسعه صورت گرفته است اما ادغام ساختارهای از هم تفکیک شده نافرجام بوده است. عدم ادغام نهادهای توسعه یافته و مجمع‌الجزایر بودن و موازی عمل کردن این نهادها از جمله اسبیهایی است که در نگاه اول نمایان می‌شود. فقدان روابط ارگانیک میان کارویژه هر یک از خرده نظام های اجتماعی از جمله این چالشها است. در این راستا بایستی ارتباط ارگانیکی میان وزارت خانه‌ها با یکدیگر و آموزشهایی که ارائه می‌شود و نیاز جامعه به این مهارتها و آموزشها، برقرار گردد.

ضرورت ایجاد حس تعلق در جامعه برای همکاری

برنامه های توسعه باید بگونه ای تنظیم و سازماندهی شود که نتیجه توسعه برای تمامی مردم ملموس شود تا اقدام آنها در انجام و تحقق اهداف توسعه را نیرو می‌بخشد. توسعه نیازمند تلاش مستمر کل جامعه است؛ امری که انجام کارها در ساعات طولانی و

^۴ - مرکز آمار ایران منتشر شده توسط خبرگزاری مهر، شنبه (۲۷ مهر)

مصرف کمتر و سرمایه‌گذاری بیشتر را از جامعه طلب می‌کند. چراکه وصول به هدف نیازمند عزمی بزرگ است. در غالب تجربیات اخیر، توسعه با محوریت پویایی درونی اجتماعی صورت‌بندی نظری می‌شود. بدینسان در قدم اول برای ایجاد جامعه‌ای یکپارچه تلاش می‌شود و بر محورهای مشترک جهت ایجاد انسجام اجتماعی و فرهنگی تاکید می‌گردد. فرد با تعلق به یک گروه، می‌تواند با آن گروه همانندسازی نیز کند، یعنی احساس پیوند و نزدیکی و یکسانی با آن گروه و اعضایش داشته باشد. زمانی که افراد که با گروه همانندسازی شدیدی کند برای دستیابی به اهداف آن گروه تلاش بیشتری به عمل می‌آورند، یاری به افراد درون گروه را وظیفه خود می‌دانند و کمتر احتمال دارد که گروه را ترک کنند (Riketta, 2008). از این رو ایجاد حس تعلق در این راستا تاثیر بسزایی در جذب نیروی انسانی آموزش دیده و متخصص در نظام اجتماعی می‌شود. این امر بیش از هر چیز دال بر ضرورت ارتباط ارگانیک نیروی کار و بازار کار است. علم باید هم نقش ابزاری و هم جایگاه شناختی خویش را در جامعه باز یابد. هم بایستی به عنوان ابزاری برای تولید و توسعه قرار گیرد و هم جایگاهش در مسند شناخت مقبول واقع شود و جامعه برای فهم و اخذ راهکار خود را نیازمند آن بدانند. در این حالت است که علم، مسئولیت خویش را باز می‌یابد و جامعه جایگاه علوم را در وجه شناخت پذیرا می‌شوند.

ضرورت بسترسازی جهت بروز فعالیت نهادینه تمامی نیروهای اجتماعی

تغییرات قابل توجهی در رویکردهای جدید نسبت به دولت‌های توسعه‌گرا رخ داده و جنبه‌های اجتماعی و سیاسی در مرکز توجه دولت‌های توسعه‌گرا قرار گرفته‌اند. (Sandbrook et al, 2007) ایوانز معتقد است که این تغییر توجه به سمت مردم و توانایی‌های آنها سو گرفته است. (Evans, 2010) چرا که هر یک از نیروهای اجتماعی تجربه زیسته متفاوتی داشته‌اند و از تخصص و دانش متفاوتی برخوردارند. و رای‌انگاره توسعه از طریق طی کردن مرحله به مرحله توسعه بایستی تعریفی متفاوت از توسعه ارائه داد. با اذعان بر اینکه توسعه اقتصادی اجتماعی منجر به رها شدن افراد از قید و بندهای اجتماعی و اقتصادی شده و مجال بیشتری برای رشد نهادها و ترتیبات سیاسی دموکراتیک فراهم آورده (اینگلهارت، 1989، 52) نیازمند بسترسازی جهت ظهور و بروز نیروهای اجتماعی در قالب نهادهایی مدنی‌ای هستیم که از بستر نیازهای موجود در جامعه سر بر می‌دارند و در امر توسعه مشارکت می‌جویند. با توجه به اینکه دغدغه‌های فعالیتهای مشارکت جویانه در تمامی گستره جامعه نضح نیافته لاجرم فراهم آوردن بستر مشارکت در قالب نهادهای تخصصی می‌تواند جامعه را از عدم تعادل اجتماعی و تعارض این نیروها با یکدیگر مصون دارد.

توجه به نیاز هر قشر در توسعه

درست به همانگونه که در زمان انتخابات در شعارها نیازهای تمامی اقشار جامعه برای تجمیع حداکثر آرا مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای انسجام و حفظ تعادل نظام اجتماعی ضرورت دارد تا توسعه در هر حوزه از زبان کارگزاران آن بخش به صورت خاص به صدا درآید. در این راستا نهادسازی تخصصی برای هر صنف و قشر اجتماعی را کارگشا می‌دانیم. در اینجا بیش از هر چیز نوعی مشارکت نهادینه فراتر از ترتیبات سیاسی را مدنظر داریم که بیش از هر چیز به نوع مشخصی از فرهنگ سیاسی دلالت دارد، نوعی فرهنگ مدنی که در برابر فرهنگ اقتدار قرار می‌گیرد. (مدیسون، 226:1378)

تجهیز نیروها

برای توسعه نیازمند تجهیز تمامی نیروها هستیم برای وصول این مهم باید توسعه را برای تمامی مردم ملموس ساخت. برای تحقق این مهم بر سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از الزامات راهبردی دولت‌های توسعه‌گرا تاکید می‌شود و دولت‌های توسعه‌گرا سازه‌هایی اجتماعی قلمداد می‌شوند که آگاهانه توسط دولت‌ها و جوامع ایجاد می‌شوند. (Mkandawire, 2001) در این راستا بروز و ظهور نوعی پلیارشی در فرایند برنامه توسعه را نیازمند هستیم که این امر به نوبه خود الزام به ایجاد نهادهایی که وفاق اجتماعی را تقویت می‌کند. دولت بایستی با درگیر کردن جامعه مدنی در حیات اجتماعی بستر ادغام ساختاری و برقراری ارتباط ارگانیک میان نهادهای توسعه را فراهم آورد. در شرایط جدید جهانی باید با گسترش نقش حوزه عمومی به طور ساختاری به جهانی شدن

واکنش مناسب نشان دهد. دولت برای حفظ مشروعیت باید کارآیی خود را افزایش دهند و در راستای تحقق این امر روشهای دموکراتیک را در سطح ملی و جهانی گسترش دهد.

ارتباط ارگانیک میان تمامی نهادهای توسعه

با اذعان به اینکه در مدیریت سیستمی، ارتقاء درجه جامعیت و حد تفصیل برنامه‌ها توسعه ملی از ضروریات امر است لذا این مهم را نمی‌توان منافی با نقش‌آفرینی نهادهای اجتماعی برای تحقق برنامه‌های توسعه تلقی نمود. در واقع کمتر تلاشی برای ارتباط ارگانیک میان اجزاء نظام پویای در حال توسعه صورت گرفته است. حال آنکه سازگاری اجزاء در هر مرحله با هم و سازگاری سیاستها با یکدیگر در سطوح بخشی، منطقه‌ای و کلان، سازگاری منابع و سیاستها و... همه در کنار هم و در ارتباط با خط مشی جامع و سیستمی از ضروریتهای توسعه سیستمی است.

جمع بندی

روند توسعه و تکامل جامعه ایران منجر به تفکیک و تمایز خرده نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، شکل‌گیری قشربندی اجتماعی شده است، این امر بیش از هر چیز نظامی جدیدی را می‌طلبد که بر مبنای آن بتوان تعادل نظام اجتماعی و انسجام لازم برای بسیج نیروها جهت توسعه را فراهم آورد. در اینجا بنابر الزام تعادل در نظام اجتماعی و بسیج نیروها برای پیشبرد برنامه‌های توسعه بایستی حاشیه‌زدگان در برنامه‌های توسعه نیز توجه داشت. در غیر این صورت آنها را به رغم وجه مدرن‌شان به جایگاه نیروها و موانع ضدتوسعه رانده می‌شوند. در این جا می‌توان این فرض را داشت که اگر سیاست در برنامه‌های توسعه، سیاستی دموکراتیک باشد، بازندگان همه تلاش خود را در فضای شفاف برای تحقق خواسته‌شان ایراد نمایند و کماکان امید خویش را از دست نمی‌دهند. آنچه در اینجا نیاز است یک شعور هماهنگ کننده است تا ارتباطی ارگانیک را میان نهادهای توسعه ایجاد نماید و سیاست توسعه را در گستره ملی دنبال کند.

خروجی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها هر سال تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار را افزایش می‌دهد. با این حال شاهدیم که پذیرش‌ها به هر عنوان بیشتر می‌شود. ضعف زنجیره تبدیل دانش به فناوری و محصول، ضعف ارتباط علمی با مراکز پیشرفته علمی جهان، عدم تناسب توانمندی‌های دانش‌آموختگان با نیازهای کشور^۵ و عدم همگرایی و هدفمندی پژوه‌ها در کشورمان از جمله مهمترین آسیب‌هایی است که در پس عدم ارتباط ارگانیک میان نهادهای توسعه در جامعه بوجود آمده است. پرهیز از اقدامات بازدارنده و دافعه‌انگیز به ویژه با تحصیلکردگان و نخبگان جامعه از جمله مهمترین مولفه‌ها برای تحقق اهداف توسعه است. ایجاد احساس تعلق بیش از هر چیز منوط به مشارکت و به همکاری گرفتن تحصیلکردگان و نخبگان در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان در حوزه‌های تخصصی آنها و تأمین حداقل‌های معاش و رفاه برای آنان است.

منابع

۱. استیگلیتز، جوزف، (۱۳۸۶)، نگاهی نو به جهانی شدن، کرباسچیان، تهران؛ نشر چشمه.
۲. اسملسر، نیل جی (۱۳۸۱) به سوی نظریه مدرنیزاسیون، در جامعه سنتی، جامعه مدرن مدرنیته؛ مفاهیم انتقادی، مالکوم واترز، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان.
۳. آمارتیا سن، (۱۳۸۲)، توسعه و آزادی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
۴. ایزنشتاد، اس. ان (۱۳۸۱) تغییر اجتماعی، تمایز و تکامل، در: جامعه سنتی، جامعه مدرن مدرنیته؛ مفاهیم انتقادی، مالکوم واترز، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان.
۵. اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.

۵ - برنامه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دکتر رضا فرجی دانا مهر ماه ۱۳۹۲.

۶. بدیع برتران، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.
۷. تافلر، آلوین، (۱۳۸۰)، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، چاپ ۱۴، نشر علم، تهران.
۸. داود فیرحی، مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، ص ۴۴.
۹. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۱)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد دوم: قدرت هویت)، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو.
۱۰. کاظمی سید علی اصغر، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.
۱۱. گار، تد رابرت، (۱۳۷۸)، چرا انسانها شورش می کنند؟ مرشدزاد، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. لفت ویچ، آدریان، (۱۳۸۵)، دولتهای توسعه گرا، پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، افشار کهن، مشهد: مرندیز نی نگار.
۱۳. مخیر، عباس. ۱۳۶۵. برنامه ریزی در سطح محلی و توسعه روستایی: راهبردهای جایگزین، تهران، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. مدیسون، گری (۱۳۷۸) اقتصاد سیاسی جامعه مدنی، ترجمه قدرت احمدیان، تهران: سفیر.
۱۵. مرکز آمار ایران منتشر شده توسط خبرگزاری مهر، شنبه (۲۷ مهر)
۱۶. مرکز آمار ایران؛ معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی قابل دسترسی در وبسایت (<http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=99>)
۱۷. مونچ ریچارد، (۱۳۸۱) تمایز، عقلانی شدن، ادغام: تولد جامعه مدرن، در: جامعه سنتی، جامعه مدرن مدرنیته؛ مفاهیم انتقادی، مالکوم واترز، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان.
۱۸. هانتینگتن، ساموئل، (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی و تحول، محسن ثلاثی، نشر علم، تهران.
۱۹. ی. سو، آلوین (۱۳۸۰)، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

20. Chang M.J., 1999, Expansion and its discontents: The formation of Asian American Programs in the 1990s. *The Journal of Asian American Studies*, 2(2), pp 181 – 206
21. De Onis M., 1999, Battle Hymn of the model minority: myth, poverty and policy analysis; *Journal of Social Sciences*, 37 (2), p
22. Evans, P. (2010). *The Challenge of 21st Century Development: Building Capability - Enhancing States*. New York: United Nations Development Programme.
23. Evans, P. (2011). *Constructing the 21st Century Developmental State*. In: Edigheji, O. (ed.) *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges*, Cape Town: Human Sciences Research Council.
24. Low, L. (2004). *Developmental States: Relevancy, Redundancy or Reconfiguration*. New York Nova Science Publishers.
25. M. Thompson. (1996). Late industrialisers, late democratisers: developmental states in the Asia-Pacific. *Third World Quarterly*. 17(4): 625-647.
26. M. Woo-Cumings. (1999). *The Developmental State*. Cornell University Press.
27. Mkandawire, T. (2001). Thinking about Developmental States in Africa. *Cambridge Journal of Economics*, 25, 289-313.
28. Myrdal G, *Economic Theoy and Underdeveloped Region*, (London: Oxford Unversity Prss, ۱۹۹۸)
29. Riketta, Michael (2008). "Who Identifies with which Group? The Motive-Feature Match Principle and its Limitations," *European Journal of Social Psychology*. 38: 135.
30. Samuel G., 2010, *World Economic Situation and Prospects: The Global Outlook*, United Nations Report

31. Sandbrook, R., Edelman, M., Heller, P. & Teichman, J. (2007). *Social Democracy in the Global Periphery*. Cambridge: Cambridge University Press.
32. Sharma, K. (2009) *Functional Management*, New York: Kelani. Tocqueville, Alexisde (1994) *Democracy in America*", London: Fontana Press.
33. T. Marwala. The anatomy of capital and the National Democratic Revolution. In *Umrabulo*, Vol. 29, 2007, pp. 57-59.
34. T. Marwala. The national democratic revolution, technology and a developed economy. *Umrabulo*, Vol. 22, 2005, pp. 58-60.
35. The African National Congress Strategy and Tactics (2007) accessed from <http://www.anc.org.za/show.php?id=2535> on 20th October 2014
- Leftwich, A. (1993) "Governance, Democracy and Development in the Third World", *Third world Quarterly*, Vol. 14 (3): 605-624.

Archive of SID